

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: گریک گودلز
برگردان: آمادور نویدی
۰۶ می ۲۰۲۵

تراژیدی سوریه



سوریه، که زمانی مهد شناخته شده تمدن بشری بود، اینک به طرز ظالمانه ای به نمایشگاهی از خشونت، بی‌منطقی و بی‌عدالتی جهان سرمایه‌داری امروزی تبدیل شده است.

سوریه، در دوران‌های مختلف، بخشی از سرزمین‌هایی بوده که به علت شیوه حکومت‌مداری روشن‌فکرانه، بُردباری، و توسعه اقتصادی اش به طور گسترده ای مورد تحسین قرار می‌گرفت. اما امروزه، سوریه توسط نیروهای اجنبی به بیابانی برهوت، به بخش‌های کوچکی که تجزیه و اشغال شده تبدیل گشته است که هیچ احترامی برای میراث یا وحدت و رفاه مردم کشور قائل نیستند.

متعاقب ۴۰۰ سال موجودیت نسبتاً پایدار، بُردبار، و مسالمت‌آمیز تحت امپراتوری عثمانی، مردم این کشور که اینک به‌عنوان سوریه شناخته می‌شود، خشونت زیاد امپریالیسم اروپائی را تجربه کرده است. متعاقب جنگ جهانی اول و اساساً توسط توافق سایکس-پیکو (Sykes-Picot)، بین قدرت‌های اروپائی، سوریه به «مسئولیت» فرانسه با مرزهای مصنوعی که توسط قدرت‌های اروپائی ایجاد شده بود، به مستعمره فرانسه تبدیل گشت.

همان‌گونه که همواره رُخ می‌دهد و قابل درک است، اتباع مستعمره مقاومت می‌کنند، مبارزه ضداستعماری عزمی راسخ جهت وحدت و تحکیم یک ملت، فضائی فراهم می‌سازد که قبلاً هرگز در آن وجود نداشته است؛ مانند پیروزی

بدوی ضد استعماری در جایی که اینک امریکاست، مبارزه علیه فرانسه شرط اصلی جهت شکل‌گیری ملت-دولت سوریه بود. ملت‌سازی از مبارزه علیه سلطه، جهت استقلال سرچشمه می‌گیرد و پیش‌رفت می‌کند.

اما این امر شرط کافی نبود. متعاقب جنگ جهانی دوم، موقعی که فرانسه ثابت نمود نمی‌تواند مستعمراتش را حفظ کند، سوریه جدید می‌بایستی شرایط ناگوار دیگری را جهت ملت‌سازی عملی می‌کرد. استعمارزدائی زخم‌های ظلم و ستم-عقب‌ماندگی‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را برجا گذاشت.

بدون احزاب و سازمان‌های سیاسی مستقل و نهادهای بخوبی سازماندهی‌شده، ارتش متشکل از پیکارگران، شبه‌نظامیان قومی و قبیله‌ئی، حتی خائنان و هم‌دستان سابق فرانسه - به‌عنوان یک نیروی متشکل و متحد به کارگرفته شد. سیاست از طریق مناقشات خشونت‌آمیز جناح‌های نظامی رهبری می‌شد. در مقابله با این هرج و مرج، گرایش‌های جریان‌های ناسیونالیستی و سکولار سوسیالیستی عربی در سرتاسر خاورمیانه پدیدار شد. دو نیروی تأثیرگذار مترقی، بعثیسم و ناصریسم توانستند بنیادگرایی اسلامی، قبیله‌گرایی و رضایت از اقتصادهای فئودالی و سرمایه‌داری بدوی را تعدیل نمایند.

مقارن با کمک اتحاد شوروی و تضمین حاکمیت سوریه علیه پرخاشگری امپریالیستی، اتحاد ارتش، حزب بعث، و حزب کمونیست تحکیم شد که به چپ تمایل داشت و علیه عناصر عقب‌مانده دست بالا را گرفت. این روند مترقی در خاورمیانه مملو از انرژی از دید امریکا و ژاندارم‌های گماشته آن‌زمان خاورمیانه، یعنی ایران و اسرائیل پنهان نماند. سوریه در سال‌های بعد، تحت ریاست جمهوری ۳۰ ساله حافظ اسد به مبارزه جهت اتحاد ملی، اصلاحات و مدرن سازی ادامه داد. حافظ اسد تا اندازه ای ثابت و صلح را برای سوریه به ارمغان آورد، درحالی‌که امپریالیسم، اخوان المسلمین و سایر نیروهای بنیادگرا را تشویق می‌کرد تا پیش‌رفت‌های سکولار را تضعیف نماید.

ایدئولوگ‌های اروپائی و امریکائی، جهادگرایان فئودال را تشویق به شورش علیه سکولاریسم می‌کردند، ولی همین ایدئولوگ‌ها عملاً علیه دولت شکننده موضع می‌گرفتند، که چرا مسیر نهادهای سرمایه‌داری مدرن را درپیش نمی‌گیرد. با سقوط (تخریب- م) اتحاد شوروی و مرگ حافظ اسد، پیش‌رفت شکننده، استقلال، و اتحاد سوریه تضعیف شد. تحت رهبری بشار اسد، بدون هیچ متحد قدرتمندی، آینده سوریه با دسیسه چین‌های فعال و مصمم در واشنگتن مبهم بود. لاس‌زنی بشار اسد با اقتصاد بازار و خصوصی‌سازی، رژیمش را از دسیسه‌های امپریالیستی نجات نداد.

اعتراضات علیه حکومت بشار اسد در سال ۲۰۱۱ با آژانس‌های امنیتی خارجی رهبری شد. با پشتیبانی سیا و از طریق شبکه‌های وسیع آماده و مشتاق جهادی مسلح به سلاح‌هایی که متعاقب سرنگونی دولت لیبیا به سوریه ارسال شده بود، یک جنگ نیابتی وحشیانه را شروع کردند. ترکیه نو عثمانی جهادی‌هایش را جهت جنگ اعزام نمود، و امریکا کُردهای ناسیونالیست را مسلح و آزاد گذاشت تا فشار بیش‌تری به دولت اسد وارد سازند تا به منافع امریکا خدمت کنند. چیزی که رسانه‌های مزدور جریان‌های اصلی «انقلاب و جنگ داخلی سوریه» می‌نامیدند، درواقع، یک جنگ نیابتی با مداخله خارجی بود. در پاسخ به دخالت ترکیه و امریکا و رسیدن گروه‌های جهادی خارجی، میلیشای حزب‌الله، نیروهای ایرانی و روسی به کمک دولت ضعیف اسد شتافتند، و از هرج و مرجی که متعاقب تغییر اجباری رژیم پیش‌می‌آمد، جلوگیری نمودند.

هنگامی که جنگ به بن‌بست رسید، اسد در دمشق ماند و بر آنچه که از زیرساخت کشور، مسکن، اقتصاد و تمامیت ارضی کشور مانده بود، حکومت کرد. تفنگداران بحری امریکائی بخشی از سوریه را با منابع نفتی آن اشغال کردند. کُردها در بخش دیگری از کشور تحت حفاظت امریکا حکومت می‌کردند. متحد امریکا در ناتو، ترکیه- دشمن کُردها- در بخش دیگری از سوریه حکومت می‌کرد و از جهادی‌های نوع مورد علاقه اش که سر می‌بُریدند، حمایت می‌کرد.

اسرائیل از تضعیف دشمنانش سود بُرد و بخش بزرگی از سوریه را اشغال کرد، در حالی که همه دارائی‌های نظامی سوریه را در جنوب سوریه تخریب نمود.

چنانچه پروسه معکوس ملت‌سازی، پروسه تخریب ملت، به‌منظر آشنا برسد، باید هم آشنا باشد. این روند بخوبی شبیه به نابودی عمدی و سیستماتیک کشورهای ضعیف است که متعاقب جنگ سرد حول چندقومی ایجاد شده بود، و تا اندازه ای استقلال ملی داشتند. بدون اهرم انترناسیونالیستی بلوک سوسیالیستی، به رهبری اتحاد شوروی قدرت‌مند، بلوک امپریالیستی، کشورهای یاغی مانند یوگسلاوی، عراق، و لیبیا را، معمولاً با تحریک به نزاع قومی و یا حمایت از خواسته‌های نخبگان نابود ساخت. کشورهای ورشکسته در سراسر افریقا و آسیا توسط قدرت‌های بزرگی که مصمم به تقویت حوزه‌های منافع خویش‌اند، زخم‌های مشابهی خورده اند- مانند فرانسه که در کشورهای جنوب صحرای افریقا تلاش می‌کند.

ترکیه در اواخر سال ۲۰۲۴، تندروهای بنیادگرا و گردن‌زن خود، هیأت تحرالشام (Hayat Tahrir al-Sham- HTS) را از استراحت‌گاه خود در استان ادلب (Idlib) علیه رژیم اسد رها کرد تا نیروهای خسته و بی‌روحیه ارتش اسد را سرکوب کنند. علی‌رغم مشخص شدن هیأت تحرالشام به‌عنوان یک «گروه تروریستی» از طرف سازمان ملل (و آمریکا)، اما اغلب رسانه‌های جریان اصلی آمریکا و اروپا این گروه تروریستی (HTS) را به‌عنوان جنگجویان راه آزادی معرفی کردند. خبرنگارانی که سال‌ها از دمشق دور بودند، درحالی که از سفارت آمریکا در بیروت گزارش می‌دادند- جهت «اثبات» رژیم شیطانی اسد در دمشق جمع شدند. فرصت‌طلبان محلی به آسانی فریب خوردند، اما وقتی که حقایق و شواهد برملا شد، بخش زیادی از گزارش‌های دروغ آشکار گشت.

رهبر جهادی‌های بنیادگرا HTS، احمد الشرع (Ahmed al-Sharaa)، خودش را به‌عنوان رئیس جدید دولت سوریه منصوب نمود، کت و شلوار مناسب غربی پوشید، و ریشش را کوتاه کرد، درحالی که احزاب سیاسی را غیرقانونی اعلام نمود، قانون اساسی جدید را به‌بعد موکول کرد و انتخابات را تا آینده ای نامعلوم لغو نمود، و از دوران جدیدی از صلح و هم‌آهنگی صحبت کرد. این شیوه دموکراسی جدید در سوریه است.

ولی روابط عمومی نمی‌تواند از عطش خون‌ریزی جهادی‌های بنیادگرای گردن‌زن جلوگیری نماید. در سال ۲۰۲۵، عناصر HTS کارزار انتقام‌جویانه‌ای را علیه کادرهای بعثی، رهبران نظامی سابق و «کافرهای» مذهبی (شیعه‌های علوی-م) شروع کردند، غیرنظامی‌های روستاهای علوی و مسیحیان را مورد حمله قرار داده و به‌قتل رساندند.

این‌که مقاومت جدیدی پیدا شود قابل‌درک است. عجیب و غریب اینست که مقامات اتحادیه اروپا مقصرین قتل‌عام سوری‌ها را کسانی می‌دانند که در برابر HTS مقاومت می‌کنند. بدون شک در ماه مارچ ۲۰۲۵، HTS و کردها به اصرار حامیان خارجی خود (به ویژه آمریکا) توافق به همکاری کردند تا «نهادهای نظامی» خودشان را ادغام کنند- اقدامی که امیدوارست دست‌شان را علیه مقاومت آینده سوریه تقویت نماید و تصویری از وحدت سوریه را به بقیه جهان ارائه دهد. کردها به حساب ترک‌ها نفوذ بیشتری به آمریکا می‌دهند.

اما صفحات آخر تراژیدی سوریه هنوز باید نوشته شود.

درس‌هایی برای یادگیری وجود دارد.

دوره پساتخریب شوروی، امپریالیسم آمریکا را گستاخ‌تر و ظالم‌تر کرده است. بدون تهدید قدرت شوروی جهت ارائه یک نیروی متقابل، آمریکا، ناتو و قدرت‌های بزرگ امپریالیستی دیگر آزادند تا اراده خودشان را به کشورهای ضعیف‌تر تحمیل نمایند و رقابت‌هایشان را تا آستانه جنگ جهانی به پیش برند. معدود کسانی به‌خاطر دارند که تهدید

واقعی آن زمان، مداخله شوروی، مانع از عبور اسرائیلی‌ها فراتر از بلندی‌های جولان و پیش‌روی به سوی دمشق طی جنگ شش روزه شد - اقدامی اصولی از همبستگی انترناسیونالیستی.

امکان ندارد متوجه نشد که امروزه هیچ نیروی متعادل‌کننده مشابهی وجود ندارد. از زمان دفاع کوبا و شوروی از آنگولا و شکست تجاوز آپارتاید افریقای جنوبی در سال‌های ۱۹۸۰، هیچ قدرت سیاسی، اقتصادی، یا نظامی وجود نداشته که به طور قابل توجهی متعهد به دفاع اصولی از کشورهای ضعیف‌تری باشد که مورد پرخاش‌گری امپریالیستی قرار گرفته‌اند.

این واقعیت نه فقط احترام به انترناسیونالیسم سوسیالیستی گذشته است، بلکه پیامی هوشیارانه به چپ‌گرایانی است که صفت‌بندی مجدد قدرت‌های بزرگ - به اصطلاح گرایش به چندقطبی را - به عنوان شکل جدیدی از ضدامپریالیسم تفسیر می‌کنند.

تجربه سوریه - که به حال خود رها شد تا از تمامیت و حاکمیتش در مقابل عوامل واپس‌گر و منافع قدرت‌های بزرگ دفاع کند - نشانه‌ای از عجز به اصطلاح بلوک بریکس (BRICS) است. اعتراضات، صدور قطع‌نامه‌ها، و محکومیت‌ها نمی‌تواند جای‌گزینی جهت اقدام یا کمک‌های مادی شود. حمایت روسیه، که زمانی جهت دفاع از بشار اسد بسیار حیاتی بود، نتوانست علیه HTS اقدام کند و اینک بی‌شرمانه سوریه را به دشمن سابقش تقدیم کرده است.

ائتلاف‌ها و اتحادهای سرمایه‌داری در حوزه‌های نفوذ یا منافع مشترک موقتی، بسیار دور از ضدامپریالیسم اصولی‌ست، زیرا که ضدامپریالیسم موضعی‌ست که فقط مجزا از منطق رقابت سرمایه‌داری میسر می‌شود. ضدامپریالیسم یک اصل‌ست، نه یک برآورد منفعت‌طلبانه.

برگردانده شده از:

THE TRAGEDY OF SYRIA

| Apr 6, 2025 [Greg Godels](#) Posted by

<https://mltoday.com/the-tragedy-of-syria/>